



نویسنده:

مهدی اسماعیل نسب

کارشناس ارشد معماری

پست الکترونیکی:

m.n1395.m@jmail.com

تاریخ مقاله:

تابستان ۱۳۹۷

نقش معماری در سبک زندگی

و تأثیرات آن بر ایجاد آرامش و آسایش

چکیده:

در خانه‌ی ایرانی تا اواسط قاجار ایده‌ی معماری مبتنی بر راه‌حل‌های متنوع و مختلفی بود که تا آن زمان برای تأمین آسایش و آرامش استفاده می‌کردند. اما از زمانی که فکر غربی وارد حوزه‌ی فرهنگی ما شد، دستاوردهای آن به شکل نامحسوسی معماری خانه‌ی ایرانی را دچار تغییرات عمده کرد به طوری که مفه‌م آسایش و آرامش در خانه‌ی ایرانی از شکل سنتی آن خارج و کاملاً تحت سیطره‌ی فرهنگ غربی راه خود را در معماری ایرانی اسلامی باز کرده و گسترش پیدا کرد. یکی از مهم‌ترین عواملی که باعث تغییر شکل خانه‌های ایرانی شد تأثیر مواجهه و دریافت ما از فرهنگ غربی بر سبک زندگی‌مان بود. از زمانی که سبک زندگی اروپایی وارد فرهنگ ما شد، به تدریج سبک زندگی ایرانی را تغییر داد و معماری را به صورت امروزی متحول کرد. در دوره‌ی قاجار اشراف و متمولین و کسانی که ارتباط بیشتری با دنیای غرب داشتند این تغییر در سبک زندگی را وارد فرهنگ معماری خانه‌ی ایرانی کردند و بعد در دوران پهلوی اول و مخصوصاً در دوره پهلوی دوم با سیاست‌گذاری دولتی این تغییر در سبک زندگی و تغییر در مفهوم آرامش و آسایش در کل خانه‌های ایرانی عمومیت پیدا کرد به طوری که در خانواده‌های متوسط و زیر متوسط هم شاهد حضور عناصر سبک غربی زندگی به مثابه الگوی آسایش در خانه‌ی ایرانی شدیم. در این پژوهش محقق سعی کرده تا با بررسی نقش معماری در سبک زندگی و تأثیرات آن بر ایجاد آرامش و آسایش نسبت میان مشخصه‌های سبک زندگی در ایران و نقش معماری در آسایش و آرامش و رابطه‌ی میان این دو را مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه: سبک زندگی، آسایش معماری، معماری و آرامش، مسکن ایرانی، منعطف، اشراف

مقدمه:

مطابق آموزه‌های فلسفی و اخلاقی ما ایرانیان اصل دنیا برگرفته از سه چیز شامل خوراک، پوشاک و مسکن است.^۱ تلاش در جهت تأمین مناسب‌ترین آن از این سه اصل مادی و معنوی هدف اصلی بشر در کره‌ی خاکی تلقی می‌گردد که در این میان در کنار دو عنصر دیگر تأمین مسکن مناسب از اهمیت بالایی در ایجاد آرامش و آسایش روانی در جامعه‌ی خانواده و جوامع اجتماعی برخوردار است. یکی از مؤلفه‌های اصلی سبک زندگی اثرات معماری در خانه‌ها بر تحول آرامش و آسایش و تغییر سبک زندگی در زمینه‌هایی چون امروزی شدن، عقلانی شدن، شهری شدن، عرفی شدن، جهانی شدن، فردی شدن و غیره است.

نمی‌توان سنت و مدرنیته را به صورت مطلق در تقابل هم دید، زیرا تفکیک دقیق چیزها امری بسیار دشوار است و در واقعیت همواره طیفی از سنت و مدرنیته وجود داشته است. به تعبیر نیچه «همه‌ی شیوه‌های زندگی در عصر خود داعیه‌ی امروزی و نو بودن داشته‌اند، درست همان‌طور که امروزه ما شیوه‌ی زندگی خود را نو می‌پنداریم.» طرح مسئله و ملاحظات روش‌شناختی خانه از دیدگاه اقتصادی نوعی «کالا»، از دیدگاه هنری نوعی «نماد»، از دیدگاه جامعه‌شناسانه «نهاد»، از دیدگاه مهندسی و معماری «بنا» یا «ساختمان»، از دیدگاه شهرسازی «فضا» و از دیدگاه انسان‌شناختی نوعی «فرهنگ» است که تمام ابعاد مذکور را در بر دارد. درک خانه و جایگاه آن در نظام روابط اجتماعی مردم و جامعه نیز با در نظر گرفتن تمامی وجوه نمادین، نهادین، مادی و زیبایی‌شناسانه‌ی خانه امکان‌پذیر است.

خانه دربردارنده‌ی ریشه‌ها، کارکردها و الگوهای فرهنگی مسکن در هر جامعه‌ی معین است و اصولاً معماری با خانه و ساختمان بیشتر سروکار دارد. از طرف دیگر، معماری و معماران بیشتر به «نمونه‌ها» یا «نمونه‌های ایده‌ال» می‌پردازند تا بتوانند اوج پیشرفت‌ها و تحولات در وجوه هنری، فنی و مادی بناها را بشناسند. از این‌رو، برای این محققان واژه‌ی معماری بیشتر "تاج محل"، "تخت جمشید"، "بناهای فلورانس"، "اصفهان" و امثال این‌ها را تداعی می‌کند، نه آلاچیق‌ها، سیاه‌چادرها، خانه‌های گنبدی و کاهگلی روستایی یا حتی آپارتمان‌ها و ساختمان‌های مدرن امروزی.

در چند دهه‌ی اخیر، از مسائل مهم برنامه‌های دولت «خانه‌دار کردن مردم» بوده و این شعار بسیاری از دولت‌های حاکم ایران بوده است. از این‌رو، مطالعات و بحث‌های بسیاری در مطبوعات و برخی رشته‌های علمی و مراکز تحقیقاتی انجام شده است، به طوری که شدت نابهنگام ساخت مسکن وجود برخی الزامات آن یعنی آرامش و آسایش

^۱ امام محمد غزالی

یک زندگی مناسب در چهارچوب معماری ایران را به فراموشی برده است. همچنین «بعد اجتماعی» مسکن با مباحث مربوط به نظام‌های در مباحث «رفاه و برنامه‌ریزی» معمولاً ساخت‌وساز، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مسکن، قیمت‌گذاری و شیوه‌های ارزشیابی مسکن، تنوع الگوهای خانه‌سازی برای گروه‌های مختلف، همچنین نقش متغیرهای اجتماعی در برنامه‌ریزی و مدیریت مسکن مطرح و چالش‌هایی را برای جامعه به وجود آورده است.

تعریف سبک زندگی:

سازمان "بهداشت جهانی" سبک زندگی را این‌گونه تعریف می‌کند: «اصطلاح سبک زندگی به روش زندگی مردم و بازتابی کامل از ارزش‌های اجتماعی، طرز برخورد و فعالیت‌ها اشاره دارد.» همچنین ترکیبی از الگوهای رفتاری و عادات فردی در سراسر زندگی، فعالیت بدنی، تغذیه، اعتیاد به الکل و دخانیات و... است که در پی فرآیند جامعه‌پذیری به وجود آمده است (پاکرو، ۱۳۹۰).

"آدلر" از این اصطلاح برای اشاره به حال و هوای زندگی فرد استفاده کرد. همچنین سبک زندگی هدف فرد، خودپنداره، احساس‌های فرد نسبت به دیگران، و نگرش فرد نسبت به دنیا را شامل می‌شود (جی و جی فیست، ۹۷). "لیزر" (۱۹۶۳م) سبک زندگی را براساس الگوی خرید کالا تعریف می‌کند. به نظر وی سبک زندگی نشان‌دهنده شیوه زندگی متمایز جامعه یا گروه اجتماعی و نشان‌دهنده شیوه‌ای است که مصرف‌کننده در آن خرید می‌کند و به شیوه‌ای که کالای خریداری شده مصرف می‌شود، بازتاب دهنده سبک زندگی مصرف‌کننده در جامعه است (خوشنویس، ۱۳۸۹، ۷۳).

از دیدگاه "سویل"، سبک زندگی عبارت است از «هر شیوه‌ی متمایز و بنابراین قابل تشخیص زیستن.» "سولومون" اعتقاد دارد که هر جامعه‌ای دارای سبک و شیوه زندگی متفاوتی است. سبک زندگی، فعل و انفعال فرد را در محیط زندگی او نشان می‌دهد. در جوامع سنتی انتخاب‌های مبتنی بر مصرف به شکل گسترده‌ای براساس طبقه، کم و کاست، محیط روستا یا خانواده دیکته می‌شود؛ در حالی که در جوامع مدرن به هر حال مردم دارای آزادی عمل بیشتری در انتخاب کالاها و خدمات و فعالیت‌هایی هستند که به نوبه خود هویت اجتماعی را خلق می‌کند (رسولی، ۱۳۸۲، ۵۴).

آسایش و آرامش به‌عنوان دو مؤلفه‌ی اساسی در معماری:

آسایش تأمین‌کننده نیازهای جسم ما است. آرامش تأمین‌کننده نیازهای روح ما است. عملاً می‌بینیم که بشر همیشه به دنبال جایی برای سکونت بوده است که فراتر از تأمین نیازهای جسمانی او، آرامش‌اش را هم تأمین بکند. اما آرامش چیست؟ یعنی چه چیز مخل آرامش است و چه چیز تأمین‌کننده آن است؟ انسان اگر در محیطی قرار بگیرد که آن را به جا نیاورد، برایش ناآشنا باشد و به عبارت بهتر تاریک باشد، نمی‌تواند تشخیص بدهد که چی به

چی است؟ کجا به کجا است؟ و کی به کی است؟ به‌طور کلی باید گفت نمی‌تواند موقعیت خود را به جا بیاورد. به جا نیاوردن موقعیت، احساس گم‌گشتگی در انسان ایجاد می‌کند؛ این گم‌گشتگی بنا بر اینکه تا چه حد شدت دارد، موجب می‌شود همه‌ی آن‌چه در محیط است به مثابه تهدید تلقی شود. در نتیجه انسان دچار ترس و اضطراب خواهد شد. پس نقطه‌ی مقابل آرامش چیست؟ ترس و اضطراب. مثل کودکی که گم شده است. در این شرایط همه‌ی عوامل محیط برای کودک ترسناک و تهدیدآمیز به شمار می‌روند و اصطلاح سرگردانی چه خوب این حالت را توصیف می‌کند. کودک تمام مدت سر می‌گرداند تا یک نشانه‌ی آشنا در اطرافش بیابد. حال اگر محیطی را ایجاد کنیم که آشنا باشد و همه چیزش به جا آورده شود، در آن راحت متوجه می‌شویم که کجا به کجا و کی به کی است؟ می‌بینیم که هر چیز سر جای خودش قرار گرفته است و خودمان در جای خودمان قرار گرفته‌ایم. این عوامل باعث می‌شود از گم‌گشتگی نجات پیدا کرده و به آرامش دست پیدا کنیم. همین شرایط در معماری هم اثر می‌گذارد. معماری‌ای که جهت خود را به سرعت در آن گم بکند، اغتشاش ذهنی پدید می‌آورد و شما را مدام گیج می‌کند. این نوع معماری، معماری اضطراب‌آوری خواهد بود و آرامشی برایتان به ارمغان نخواهد آورد.

در فرهنگ‌های مختلف برای پدید آوردن آرامش، بنا به تمنا‌یی که دارند، کارهای مختلفی انجام می‌دهند. این است که باعث می‌شود آداب زیستن‌اشان و سبک زندگی‌اشان و در نتیجه معماری آن‌ها با یکدیگر متفاوت باشد. به عنوان مثال به سنت غذا خوردن در خانه‌های ایرانی نگاه کنید. غذا خوردن برای تأمین انرژی و سیر شدن و تأمین آسایش است. غذا بر سر سفره خورده می‌شود. ما دور سفره می‌نشینیم و غذا می‌خوریم. سفره دارای آرایش خاصی است که بنابر یک نظم چیده می‌شود. بالای سفره و پایین سفره در اتاق مشخص است و به همین ترتیب جای نشستن افراد بزرگ و کوچک خانواده نیز معین و مبتنی است بر مناسبات حاکم بر ساختار اجتماعی خانواده که از طریق معماری سفره تأمین می‌شود و این آرایش، آرامش را در مناسبات انسانی و فضایی برقرار می‌کند. هدف که فقط غذا خوردن و سیر شدن نبوده است. این سبک ریشه‌دار زندگی ایرانی است. هرچند مثل تمام پدیده‌ها مستعد انحراف است؛ اما دلیل نمی‌شود با تغییرات سبک زندگی بکوشیم آن را منتفی کنیم. همان‌طور که با آمدن میز و صندلی سبک زندگی تغییر می‌کند، اما آداب غذا خوردن که مایه‌ی آرامش است، همچنان پابرجاست. اگر بخواهیم آن آداب را نادیده بگیریم آن‌گاه تنها به جنبه‌ی آسایشی زندگی اکتفا کرده‌ایم. مثلاً پشت کانتر آشپزخانه فقط می‌توان غذا خورد و دیگر تنظیم مناسبات معنا ندارد. برای همین ما هیچ وقت از میهمان عزیزمان پشت میز آشپزخانه پذیرایی نمی‌کنیم. این‌ها قطعات پراکنده‌ای هستند از یک شیء بزرگ که وقتی کنار هم قرار می‌گیرند، معنا پیدا می‌کنند، سبک زندگی را نظم و ترتیب می‌دهند و کمک می‌کنند تا آرامش برقرار شود. کمبود فضا و رشد طولی بناهای جدید سبب شد که طراحی خاصی در ساخت خانه‌های جدید به کار رود. نداشتن حیاط و فضای سبز، وجود حمام و دستشویی در فضای داخلی خانه، آشپزخانه آپن و غیره، از جمله ویژگی‌های معماری خانه‌های جدید است. با ورود صنعت و تکنولوژی به کشورهای مسلمان به تدریج سبک معماری و شهرسازی جوامع مسلمان نیز

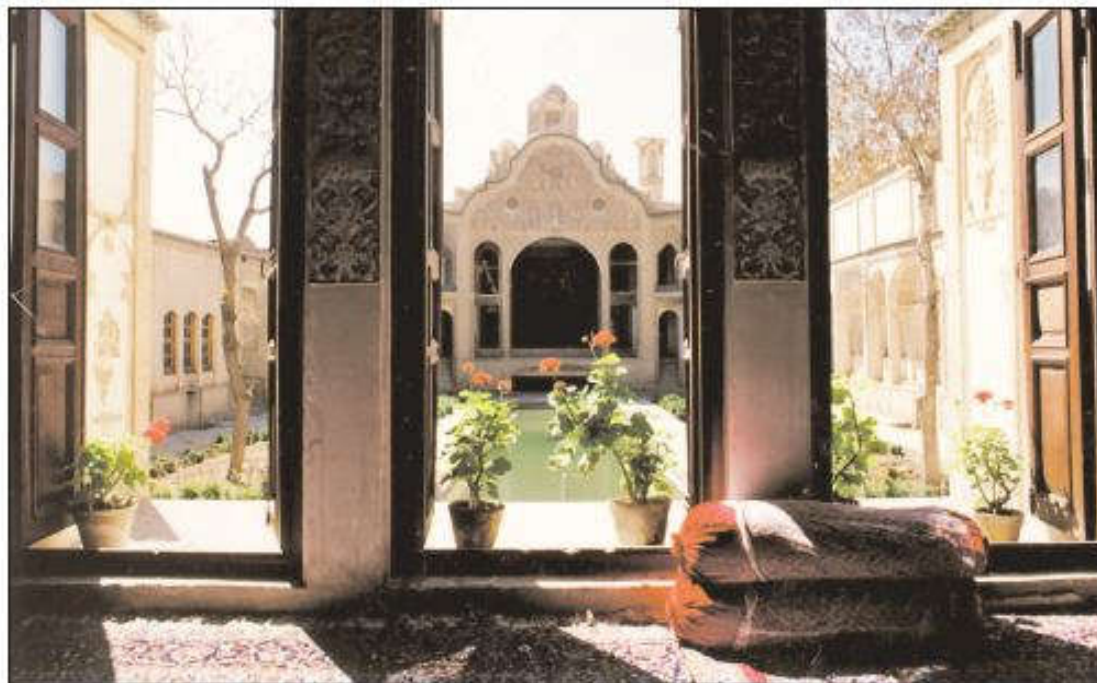
تغییر کرد و معماری و شهرسازی مدرن را بدون کم و کاست به شکل مقلدانه کسب کردند؛ به طوری که برخی از بزرگ‌ترین برج و ساختمان‌های مدرن در کشورهای مسلمان ساخته شده است. معماری و شهرسازی مدرن به تدریج همه‌ی شهرها و روستاهای سراسر جهان را فراگرفت. معماری‌های که دیگر نشان‌دهنده‌ی هویت و فرهنگ مردم یک منطقه و کشور نیست. این معماری در عین اینکه فرهنگ و هویت خاصی را به خود انتقال می‌دهد و در عین اینکه منشأ و مبدأ پیدایش آن مشخص است اما خالی از هرگونه هویت و وطن خاصی است (پارسایی، ۱۳۹۳، ۴).

نقش آسایش بر سلامت زندگی

برای صرفه‌جویی در مصرف انرژی در معماری و روش زندگی فرهنگ اسلامی - ایرانی تمهیدات خوبی در نظر گرفته شده است که با به‌کارگیری آن‌ها می‌توان به اقتصاد کشور و خانواده‌ها کمک نمود، از آن جمله می‌توان به استفاده از کرسی اشاره نمود، در این روش یک فضای بسیار محدود زیر کرسی گرم است و مابقی اتاق کاملاً خنک است و این دقیقاً منطبق بر مزاج اندام‌های انسان است؛ یعنی سر و سینه و قلب گرم هستند و نیاز به تهویه خوب و هوای خنک دارند در جای خود هستند و پاها و قسمت سینه به پایین که نیاز به گرما دارند زیر لحاف کرسی قرار می‌گیرند، در واقع دائماً یک نوع فیزیوتراپی طبیعی در فصل سرما برای بدن انجام می‌شود و دیگر خبری از زانو دردها، آرتروزها و نیاز به تعویض مفاصل نیست. در خانه‌سازی به روش غربی دقیقاً برعکس است چرا که کل فضای اتاق گرم می‌شود و چون گرما تمایل به حرکت به بالا دارد سر در قسمت گرم اتاق قرار می‌گیرد و پاها در قسمت سرد اتاق که این هم باعث سردرد و سرگیجه می‌شود و هم موجب پا درد و کمر درد می‌گردد همچنین هضم غذاها را به تأخیر می‌اندازد و باعث بروز واریس، هموروئید و فشار خون می‌گردد.

مفهوم گم‌شده‌ی آرامش در معماری خانه‌های جدید:

معماری و سبک زندگی دو مفهوم مرتبط با یکدیگرند و هر کدام، بر دیگری تأثیرگذار هستند. آنچه از گذشته‌ی معماری ایران به جا مانده و حتی در سال‌های نه‌چندان دور هم تجربه شده، نشان‌دهنده‌ی ارجحیت سبک زندگی بر معماری است و اینکه خانه در خدمت اهالی بوده و حاصلش، آرامش برای ساکنان این اتفاق در سال‌های اخیر در معماری خانه‌ها کمرنگ شده و تلاش ساکنان برای به‌دست‌آوردن آرامش، به نتیجه دلخواه نمی‌رسد هرچند آنچه امروز بر اوضاع معماری و شهرسازی غلبه یافته دوران گذاری است که باید سپری شود، جابه‌جاشدن کیفیت و کمیت هم به آن دامن زده است.



آسایش و آرامش و تفاوت معماری خانه‌های قدیم و جدید:

آسایش و آرامش را ما امروزه ما معمولاً مترادف هم می‌دانیم؛ در صورتی که این دو کاملاً متفاوت هستند نه مترادف هم. آن چیزی که در دوران جدید در معماری ایران دگرگون شده، راه‌حلهایی است که برای آسایش به‌دست آمده است. به‌عنوان مثال یک قرن پیش در خانه‌های دوره‌ی قاجار دستگاه‌های تهویه وجود نداشت بلکه از یک فضای خنک مثل سرداب استفاده می‌کردند و تابستان‌ها به آن جا پناه می‌بردند یا در زمستان‌ها، یک کانون گرما مثل کرسی درست می‌کردند و همه در زمستان به آن نقطه پناه می‌بردند. اما در دوره‌ی جدید، تمام خانه مجهز به تجهیزات گرمایشی و سرمایشی است حالا آزادی عمل داریم؛ در هر جای خانه، در هر فصلی می‌توان زندگی کرد. در گذشته برای نگهداری مواد فاسد شدنی از "پاشیر" آب‌انبار استفاده می‌کردیم که با پدید آمدن یخچال این امر منتفی شد. در خانه‌های قدیمی بعضی امکانات خانه مردم بی‌بضاعت با خانه شاه فرقی نمی‌کرد؛ مثلاً چون راه‌حلی برای جریان آب جاری در داخل بنا بدون آسیب رطوبت نداشته‌اند، سرویس بهداشتی داخل خانه نبوده؛ در خانه مردم عادی گوشه حیاط بوده، در "کاخ عالی‌قاپو" هم گوشه حیاط بوده است در داخل "کاخ مرمر" هم که زمان رضاشاه ساخته شده، باز توالتی نیست، چون مطابق همان سنت قبل بوده و آسایش، همان استاندارد قبلی را داشته است. در صورتی که وقتی مصالح عایق‌کاری پدید آمد و لوله‌های صنعتی ابداع شد، توالت و حمام به داخل خانه‌ها آمد؛

آشپزخانه وارد خانه و زندگی شد و دیگر جایی دور از خانه، تاریک و دود گرفته نبود. این‌ها همگی کمک می‌کند به اینکه بتوانیم آسایش بیشتری داشته باشیم. آن‌چه متضمن آسایش است را در کالبد بنا و معماری به کار می‌بندیم و طبعاً زندگی ما را راحت‌تر می‌کند.

این‌ها حتماً بر الگوی زندگی ما هم تأثیر می‌گذارد. این موضوع، بی‌سابقه نیست؛ وقتی به خانه‌های هزار سال پیش هم نگاه کنید می‌بینید با توجه به امکانات زمانه، اندازه‌ای از آسایش را تأمین می‌کرده که در دوره‌های جدیدتر، با ابتکاراتی، به آسودگی بیشتر منجر شده است. نمونه‌هایی از خانه‌های دوره‌ی سلجوقی در شهر یزد وجود دارد که نشان می‌دهد در نسبت با باد مثل مشت‌زنی است که گاردش را بسته و رویش را از باد پوشانده تا ریگ و گرمای همراه باد شرایط زیست را دشوار نکند. تقریباً ۷۰۰ سال پیش در دوره‌ی ایلخانی خانه‌های یزد ایوان‌های بلندشان را رو به باد می‌گرفته‌اند تا آن را به سایه هدایت کرده و فضای مطبوع‌تری ایجاد کنند.

در دوره تیموری نخستین نمونه‌های بادگیر پدید می‌آید و باد را به فضای خانه هدایت می‌کند. در دوره صفوی بادگیرها نه‌تنها عنصر ضروری معماری به شمار می‌روند، بلکه مجلل می‌شوند و با تزئینات ویژه، تشخص اهل خانه را به رخ می‌کشند؛ یعنی فنون مواجهه با باد هم به مرور، دچار دگرگونی می‌شود و شرایط آسوده‌تری را برای زندگی فراهم می‌کند.

آشفتنگی‌های معماری امروز:

آسایش از تکنولوژی و ابتکارات تأثیر می‌پذیرد اما آرامش از جنسی دیگر است و امری روانی و معنوی است. آن‌قدر که آسایش دچار تغییر و تحول می‌شود آرامش نمی‌شود. به این خاطر که آرامش با آسمان، نور و صورت‌های خیالی سر و کار دارد. مخاطب آرامش اصلاً جسم ما نیست، دل ماست. شما می‌توانید شرایط آسایش را داشته باشید اما گم شده باشید و به همین دلیل آن آسایش سبب نمی‌شود که آرامش‌تان را مجدداً به دست آورید. نسبتی میان کیفیت و کمیّت وجود دارد که مغایر با تصوّرات ماست. در خانه بروجردی‌ها و عامری‌ها در کاشان، چندین خانواده ساکن بوده‌اند و سهم هر کدامشان ۸۰ - ۷۰ متر بیشتر نبوده است. بروجردی‌ها ثروتمند بوده‌اند اما در فضای ۸۰ متری زندگی می‌کرده‌اند، پس این مترها، مغایر کیفیت نیست.

کیفیت و کمیّت، تابع مستقیم هم نیستند. کیفیت همان کمیّت زیادی نیست، اگر این‌گونه باشد، کیفیت را باید فقط در خانه‌های ویلایی تصور کرد. ما در واقع داریم ۸۰ متر فضا را دور می‌ریزیم. با تخت‌گذاستن داخل اتاق، دیگر نمی‌توانیم وارد آن شویم؛ میز توالی هم می‌گذاریم و می‌گوییم رسم است. در چنین اتاقی فقط می‌توان خوابید؛ هیچ کار دیگری نمی‌توان کرد. در اتاق غذاخوری فقط می‌توان غذا خورد. اما در فضای ۸۰ متری خانه‌ی بروجردی‌ها همه کار می‌شد کرد؛ با کمک مبلمان منعطف. رختخواب، سفره و ... که به راحتی جمع می‌شد و پهن می‌شد. ژاپنی‌ها همان مبلمان منعطف را با تکنولوژی جدید مدرن کرده‌اند. کرسی‌هایشان را طوری طراحی کرده‌اند که جمع شود و

بتوان به آن تکیه داد؛ به کیفیت پاسخ داده‌اند. اما ما داریم فضا را به زباله‌دان تبدیل می‌کنیم. وقتی وارد خانه‌های قدیمی می‌شویم، می‌بینیم آن‌ها بر مبنای اصول آسایشی غیر قابل زندگی‌اند اما حتی با معیارهای همین امروز کاملاً به ما آرامش می‌دهند. در دوران کنونی متأسفانه آسایش و آرامش، مترادف فرض شده است یعنی ما هر چند می‌گوییم آرامش اما بیشتر می‌خواهیم آسایش را فراهم کنیم.

بهداشت خانه‌های گذشته و امروزی:

زندگی در آپارتمان‌های با ارتفاع کم و عدم تهویه مناسب، نخستین و مهم‌ترین رکن سلامت را که همان هوای مناسب و پاک است مختل می‌نماید. بنابراین چطور می‌توان توقع داشت با زندگی در چنین فضایی آدمی دچار افسردگی، فشار خون، بیماری‌های قلبی و دیابت نشود. آشپزخانه در یک مکان دور از محل اتاق‌های زندگی است و بخارها و بوهای نامطبوع نمی‌توانند وارد حلق اعضای خانواده شوند، در حالی‌که امروزه آشپزخانه درست در وسط میدان زندگی است و تمام بخارهای سمی و بوهای نامطبوع عامل بیماری‌های متعددی می‌گردند. در این خانه فضای حیاط، بهار خواب و پشت‌بام محل‌های مفرح برای زندگی هستند و حوض پر از آب زلال به این منظره‌ی زیبا جلوه‌ی روح‌بخشی می‌دهد. در حالی‌که در زندگی سلولی غربی از این مواهب خبری نیست و اغلب بچه‌ها در تاریکی و انزوا روبروی کامپیوتر و تلویزیون بزرگ می‌شوند.

معماری و عناصر آب، آسمان و گیاهان:

آن‌ها در تضمین آرامش مؤثر بوده‌اند اما عوامل دیگری را نیز باید به آن‌ها افزود؛ مثلاً راهنماهایی که به کمک آن‌ها خود را در فضا پیدا کنید. شما در خانه‌های قدیمی گم نمی‌شدید زیرا نشانه‌هایی کمک می‌کرد تا شما زودتر پیدا شوید و موقعیت خودتان را تشخیص دهید. کسی که گم می‌شود، دچار سرگردانی می‌شود و دائماً در حال گرداندن سرش به این سو و آن سوست تا جهتش را پیدا کند. وقتی یک موقعیت آشنا ببینیم، از گم‌گشتگی و اضطراب نجات پیدا می‌کنیم. این دیگر با یخچال و آسانسور و تکنولوژی اتفاق نمی‌افتد؛ گم‌شدن و پیداشدن، جنبه‌ی معنوی دارد. بسیاری از ما امروز وقتی وارد خانه‌های قدیمی می‌شویم، می‌بینیم آن‌ها بر مبنای اصول آسایشی، غیرقابل زندگی‌اند اما حتی با معیارهای همین امروز کاملاً به ما آرامش می‌دهند. در دوران کنونی متأسفانه آسایش و آرامش، مترادف فرض شده است؛ یعنی ما هر چند می‌گوییم آرامش اما بیشتر می‌خواهیم آسایش را فراهم کنیم. همه‌ی آن چیزی که تضمین آرامش می‌کند، از خانه‌های ما رخت بر بسته است. دل‌های ما داخل خانه راه ندارد؛ باید پشت در بگذاریم‌شان. شعر معروفی هست که می‌گوید «در خانه ما رونق اگر نیست صفا هست»؛ رونق به آسایش مربوط می‌شود و صفا همان آرامش است. اما امروز اصلاً نمی‌دانیم صفا چیست. می‌گوییم خانه‌ی شما باصفا است، اما

دلیلش را نمی‌فهمیم؛ گویی در خودآگاهمان فراموش کرده‌ایم اما به خانه‌های قدیمی که وارد می‌شویم می‌بینیم چیزی وجود دارد که نمی‌دانیم چیست.

هویت خانه با کارکردهایشان و خلق آرامش:

فهم ما دچار دگرگونی شده است؛ مثل اینکه ما بخش قابل‌توجهی از واژه‌ها را در زبان فارسی حذف کنیم. الان آیا شما در خانه‌تان ایوان دارید؟ تفاوت آن با بالکن چیست؟ تفاوت این دو با تراس چیست؟ آیا در خانه‌تان شاه‌نشین، مهتابی یا بهارخواب دارید؟ ما الان اتاق خواب، ناهارخوری، پذیرایی و نشیمن داریم که در گذشته هیچ‌کدام از این‌ها را نداشته‌ایم. انگار در دوران جدید فضاها را فقط در وجه کمی‌شان به جا می‌آوریم. آن نام‌هایی که قدیم می‌گذاشته‌اند، به وجه کیفی فضاها اشاره داشته است.

می‌دانید بهارخواب به چه معناست؟ محوطه‌ی نیمه‌بازی بوده که برای استفاده در فصل بهار و استراحت مناسب بوده است. یک قسمتش واژه‌ی «بهار» دارد، یک قسمتش واژه‌ی «خواب». در فصل بهار عجله داشته‌ایم زودتر بیرون بخوابیم تا در فرصت چند دقیقه‌ای قبل خواب، از تماشای آسمان لذت ببریم. اما سحرهای بهاری سرد است. بهارخواب به شکل یک ایوان بدون سقف و سه طرف بسته طراحی شده بوده تا آن نسیم، کسی را اذیت نکند. شما چند وقت است آسمان را تماشا نکرده‌اید؟

وسعت خانه، یکی از عوامل مؤثر در سبک زندگی:

راحتی انسان در سه چیز است و یکی از آن‌ها خانه‌ی وسیعی است که در حالات استراحت و خلوت برای انسان حجاب و ساتر باشد. شکی نیست که وسعت منزل تأثیر فراوان بر روح و اعصاب انسان دارد. قطعاً خانه‌ی تنگ و کوچک، موجبات ناراحتی ساکنان را به وجود می‌آورد و انسانی که در بیرون خسته و ناراحت است، وقتی برای استراحت می‌آید، اگر خانه مناسب نباشد، تأثیر منفی بر اخلاق و رفتار او می‌گذارد. وسعت خانه، در معماری‌های سنتی و درون‌گرا باعث می‌شود قسمت اندرونی منزل که مربوط به اهل خانه می‌شود، مستقل و دارای همه‌ی امکانات رفاهی و آسایشی باشد و رفت و آمدها در سمت بیرونی منزل برای ساکنان مزاحمت نداشته باشد. اکنون به طرح چند پرسش در مورد معماری و تأثیرش بر سبک زندگی می‌پردازیم

۱) آیا محل زندگی ما بر افکار و رفتارهای فردی و خانوادگی ما تأثیر می‌گذارد؟

۲) آیا محل زندگی ما بر رفتارهای اجتماعی ما تأثیر می‌گذارد؟

۳) زندگی در آپارتمان یک ضرورت است یا سبک صحیحی از زندگی است؟

رسالت معماری طرّاحی فضاست؛ طرّاحی و مدیریت فضا نیز برای مدیریت رفتاری است که داخل آن فضا اتفاق می‌افتد؛ یعنی رفتارهای داخل یک فضا را می‌توان با نوع طرّاحی، مدیریت کرد از این‌رو، معماران در گذشته در خلق

آثار هنری خود از منبع طبیعت، فرهنگ و مذهب الهام می‌گرفتند و از این‌رو از این سه رکن در طراحی و معماری ساختمان‌ها بهره می‌بردند. انگیزه‌ی اصلی معماران سنتی ایرانی بیان و انعکاس مفاهیم فرهنگی و باورهای دینی مردم از یک‌سو و تحت‌تأثیر قراردادن رفتارهای مردم با این عناصر از سوی دیگر بوده است.

امروزه معماری ایرانی، به دلیل بروز برخی جنبه‌های از خود بیگانگی، مورد تهاجم فرهنگ غربی واقع شده و این موضوع سبب شده؛ معماری ایرانی در ساختمان‌های جدید بیش از پیش کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر شود. از آنجایی که معماری و سبک خانه نقش مهمی در شکل‌دهی روابط، خلق و خوی و فرهنگ اهل خانه دارد، کالبد بسیاری از فضاهای شهری و ساختمان‌ها یکی از زمینه‌های ظهور فرهنگ غربی و اروپایی را در ایران فراهم کرده است.

فردی شدن خانه:

فضایی که در خانه‌ها طراحی می‌شود باید به گونه‌ای باشد که در ساعاتی از شبانه‌روز تعاملاتی بین خانواده اتفاق بیفتد. این به آن معنا نیست که از خانواده بخواهیم دور هم جمع شوند و با هم تعامل داشته باشند، بلکه باید طراحی فضا به گونه‌ای باشد که موجب افزایش تعامل روحی اعضای خانواده شود؛ به این لحاظ که فضایی دربرگیرنده‌ی فعالیت‌های مشترک خانواده باشد و نیز امکان گردهم آمدن افراد خانواده برای مقاصد متعدد و متنوع را فراهم آورد. اگر بررسی‌های عمیق‌تری در نوع پلان خانه‌های سنتی داشته باشیم، کارکردهای فضایی اغلب در جهت تقویت و برقراری روابط اجتماعی بوده است؛ اما طراحی آپارتمان‌ها به گونه‌ای است که سبب فردی شدن خانه و گسستن اعضای خانواده از یکدیگر می‌شود. به عبارت دیگر، آپارتمان و زندگی آپارتمانی یکی از عرصه‌های فردگرایی شده است. میل به جدایی‌گزینی از خانواده و تخصیص یافتن فضای خصوصی به هر یک از افراد خانه (اتاق فرزندان، اتاق خواب والدین) اهمیت یافتن کارکرد حریم خصوصی و محدودشدن روابط خانوادگی سبب فردی شدن خانواده شده است. از این منظر شاید یکی از دلایل توسعه‌ی فضاهایی مانند خانه‌های سالمندان، توسعه‌ی آپارتمان‌نشینی و فردگرایی ناشی از آن باشد.

یکی از کارکردهای مهم خانه، ایجاد حریم برای زنان خانه بود، اما نوع معماری آپارتمان‌ها سبب شده تا کارکرد پنهان‌سازی خانه بسیار کاهش یابد و کمتر نقش ایجاد فاصله بین خودی و غیرخودی را در فرهنگ معاصر ایفا کند. برداشته شدن دیوارهای آشپزخانه، قابل رویت بودن اتاق‌ها و گشودگی به فضاهای بیرون برخی از تغییراتی است که در آپارتمان نسبت به خانه‌هایی با طراحی سنتی رخ داده است. اکنون اکثر فضاهای نشیمن آپارتمان‌ها طوری طراحی شده‌اند که در آن‌ها تفکیک خاصی بین فضای میهمان و اهالی خانه وجود ندارد، چون دیگر فضای اندرونی و بیرونی قدیم را نداریم و تمام فضاها عمومی شده‌اند و نوع طراحی آپارتمان‌ها سبب شده تا همه‌ی افراد حاضر در خانه، اعم از میهمانان و اهالی خانه، دور هم در یک فضا جمع شوند که این امر سبب می‌گردد تا حریم‌ها کم‌رنگ و آرامش خانوادگی و فردی را متلاشی گردد.

وداع با حیاط

کودکان، بزرگ‌ترین بازنده‌های زندگی در آپارتمان‌اند. بچه‌های امروز نمی‌توانند در خانه بدونند، چون همسایه پایین و بغل و بالا از صدای دویدن آن‌ها عذاب می‌کشد. آن‌ها حتی نمی‌توانند بلند بخندند، چون صدای قهقهه‌ی کودکانه‌اشان تا هفت خانه آن طرف‌تر می‌رود و صدای مردم را در می‌آورد. بچه‌ها در خانه‌های امروزی اگر درس و مشق نداشته باشند، تنها وسیله‌ی سرگرمی‌شان تلویزیون است و بازی‌های رایانه‌ای که کارشناسان می‌گویند خوروی روان کودکان است. کودکان امروز از کودکان دیروز شیطان‌تر نیستند و بیش‌تر از آن‌ها خطر نمی‌کنند، اما چون در خانه‌های تنگ با آداب و رسوم عجیب زندگی می‌کنند که در هیچ زمانی مورد پسند ایرانی‌ها نبوده، شیطان‌تر و غیرقابل کنترل‌تر به چشم می‌آیند. اگر روزی معجزه‌ای شود و دوباره حیاط به خانه‌های ما مردم برگردد، درستی این جمله ثابت خواهد شد.

خانه‌هایی تنگ، دل‌هایی تنگ‌تر:

شاید همه‌ی تقصیرها به گردن معماران نباشد که یادشان رفته یک ایرانی، حتی در قرن بیست و یکم هم یک ایرانی است، با تمام نیازهایی که نیاکانش داشته‌اند. شاید تقصیر افزایش جمعیت و کمبود زمین و عصر ارتباطات باشد که سبک زندگی ما مردم تغییر کرده و با دست‌کاری ذائقه‌ها، کاری کرده که در آپارتمان‌های تنگ و بدقواره زندگی کنیم و همیشه دل‌امان بخواهد از این خانه‌های دلگیر بیرون برویم و دمی در کنار گلی، درختی یا فواره‌ی آبی، آرام بگیریم. خانه‌های امروزی ما که چهاردیواری‌های دخمه‌مانند هستند، بیش‌تر از آن‌که جایی برای زندگی آدم‌ها باشد، جایی برای چیده شدن اسباب زندگی‌اند که خودشان از بس زیاد و متراکم‌اند مانع اصلی برای زندگی کردن شده‌اند. در حال حاضر بیش‌تر مردم در خانه‌هایی زندگی می‌کنند که از آشپزخانه، همه جای خانه در تیررس نگاه است و اگر کسی در اتاق خواب، خوابیده باشد همه، حتی تازه واردها نیز او را می‌بینند. سرویس‌های بهداشتی هم فقط چند قدم با نشیمن فاصله دارد. برای همین وقتی میهمانی در خانه است، کم‌تر کسی از سرویس‌های بهداشتی استفاده می‌کند. برای همین است که ما دل‌مان در خانه‌ها می‌گیرد. برای همین است که بیرون رفتن از خانه برای تازه کردن نفس، بین ما رسم شده است. برای همین است که بچه‌ها از ماندن در خانه بیزارند و پارک کوچک محله را که جایی برای دویدن دارد، به نشستن در فضایی تنگ و شلوغ ترجیح می‌دهند.



کولر، بادگیر، آب انبار، ساید بای ساید

باد خنکی که کولرهای گازی به صورت می‌زنند نظیر ندارد. زیبایی که یک یخچال فریزر ساید بای ساید به خانه می‌دهد بی‌همتاست، چشم‌اندازی که مبلمان‌های خوش‌رنگ و طرح به خانه می‌دهند مثال زدنی است، اما این‌ها کجا و دلنشینی بادگیرها و آب خنکی که از آب انبارها بیرون می‌آید و در کاسه‌های سفالی سرکشیده می‌شد کجا؟ مردم، امروز همه نوع وسایل راحتی دارند، گوشت را چرخ گوشت، چرخ می‌کند، سبزی را سبزی خردکن، آب میوه را آب‌میوه‌گیری، جمع کردن خرده آشغال‌ها را جاروبرقی، پاک کردن لکه‌های چربی را بخارشوی‌ها و پودرهای چند آنزیم ماشین لباس‌شویی و بقیه‌ی کارها را دستگاه‌های ریز و درشتی انجام می‌دهند که برای رتق و فتق امور خانه ساخته شده‌اند. نمی‌توان خدمات این وسایل به بشر را نادیده گرفت و نمک‌شناسی کرد و اعتراف نکرد که به یمن حضور این وسایل در خانه‌ها، چرخاندن امور زندگی تا چه حد راحت شده است، اما موضوع این است که ما مردم که روزی گوشت کنار گذاشته برای غذا را در هاون‌های سنگی می‌کوبیدیم و آن قدر له‌اش می‌کردیم که برای پخت آماده شود، حتی با وجود این وسایل کم‌تر از قبل احساس آرامش و آسایش می‌کنیم. شاید این احساس به سبک زندگی امروزی‌مان برگردد؛ به وسواس ما برای کشیدن پارچه‌های بزرگ روی مبل‌ها و مبارزه با لکه‌های غبار که عاشق نشستن روی مبل است و به اشتیاق ما برای خریدن جدیدترین لوازم زندگی که لازمه‌ی بودن‌شان حرکت با احتیاط در خانه است. البته شاید نتوان حکم داد که مردم امروز چون ایرانی‌اند، حتماً باید به سبک نیاکان‌شان زندگی کنند و خانه‌ها را از فن‌آوری خالی کنند، ولی می‌شود این پیشنهاد را داد که در همین خانه‌های به‌روز و مدرن، اسباب

خانه را طوری چید که همه در آن احساس راحتی کنند. مثلاً شاید این پیشنهاد خوبی باشد که به جای خریدن مبلمان گران قیمت که اعضای خانه یا اجازه نشستن روی آن را ندارند یا اگر می‌نشینند نباید زیاد روی آن جابه‌جا شوند، مبلمان راحتی خرید که هم کار مبلمان را بکند و هم وسیله‌ای برای راحتی اعضای خانواده باشد؛ یا مثلاً اگر خانه‌ها کوچک و نقلی‌اند و بیش از یک اتاق ندارند، باز هم پشته‌های قرمز و ترکمن، حتی اگر یک جفت هم شده در آن چیده شود تا بزرگسالان و بچه‌های خسته و تازه از راه رسیده با تکیه دادن به آن دمی به آسایش برسند یا گوشه‌ای از منزل را به خود اختصاص دهیم تا به مدد آن بتوانیم به آرامش برسیم.

فضایی که در خانه‌ها طراحی می‌شود باید به گونه‌ای باشد که در ساعاتی از شبانه‌روز تعاملاتی بین خانواده اتفاق بیفتد. این به آن معنا نیست که از خانواده بخواهیم دور هم جمع شوند و با هم تعامل داشته باشند، بلکه باید طراحی فضا به گونه‌ای باشد که موجب افزایش تعامل روحی اعضای خانواده شود.

حفظ حریم خصوصی:

هزار دلیل وجود دارد که چرا ما ایرانی‌ها حالا ترجیح می‌دهیم مثل خودمان زندگی نکنیم و مدام چشم‌مان به خارجی‌ها باشد و از آن‌ها الگو بگیریم. کوچک شدن خانه‌های ما هم هزار دلیل دارد و دیگر بعید به نظر می‌رسد بتوانیم هر کدام از ما خانه‌های حیاطدار و دل‌باز داشته باشیم. اما در چنین شرایطی مگر می‌شود زندگی را متوقف کرد؟ مگر می‌شود از دیگران خواست حالا که فضای خانه‌ها تنگ است، قید راحتی را بزنند؟ این هم محال است از کسی بخواهیم حالا که چاره‌ای جز جمع‌شدن زیر سقف‌هایی کوچک وجود ندارد از حفظ حریم شخصی‌شان صرف‌نظر کنند. آن زمان که خانه‌های ایرانی اندرونی و بیرونی داشت و اندرونی‌ها چند اتاق، این وسعت فضا خود به خود سبب می‌شد هر یک از اعضای خانواده برای خود حریمی شخصی داشته باشند؛ ولی حالا که در خانه‌های نقلی، پدر و مادر و یک و گاهی چند فرزند زندگی می‌کنند و یک اتاق خواب خانه متعلق به چند نفر است حفظ حریم شخصی با چالش روبه‌رو شده است.

اما با امکانات موجود، باز هم چاره‌ای نیست چون نه می‌شود فضای خانه را بزرگ‌تر کرد و نه می‌شود از حریم شخصی چشم پوشید. ولی می‌توان طوری رفتار کرد که هم حرمت افراد در خانه‌های کوچک حفظ شود و هم حریم خصوصی‌شان؛ یکی از راه‌های آن همان‌طور که گفته شد آن است که هر یک از ما گوشه‌ای از خانه را به خود اختصاص دهیم تا به کمک این قسمت بتوانیم برای خود یک حریم خصوصی ایجاد کنیم و سبب آرامش روح خویش شویم. در کتاب‌های روان‌شناسی و گفته‌های روان‌شناسان نسخه‌ای وجود دارد که اگر رعایت شود نتیجه‌ای که گفته شد به دست می‌آید.

خلاصه‌ی این نسخه این است؛ ایجاد صمیمیت میان اعضای خانواده. به اعتقاد روان‌شناسان ورود به حریم خصوصی افراد از سوی هر کسی که انجام شود دال بر بی‌اعتمادی به فردی است که در کارش سرک کشیده می‌شود،

به همین علت درس نخست آن‌ها به پدر و مادرها این است که همه‌ی توان خود را برای ایجاد صمیمیت با فرزندان به کار ببرند تا این ارتباط عاطفی عمیق، هیچ مسأله‌ی مخفی و پنهانی بین آن‌ها باقی نگذارد و در نتیجه زمینه‌ی شکسته شدن حریم خصوصی افراد فراهم نشود. اگر در خانواده‌ای روابط بین کوچک‌ترها و بزرگ‌ترها این‌گونه تعریف شود، می‌توان مطمئن بود که در آن نه حریمی شکسته می‌شود و نه عضوی آزار می‌بیند، بلکه خانه برای همه‌ی افراد، به محیطی گرم تبدیل می‌شود که با وجود چیدمان مدرنش پُر از گرما و صمیمیت خانه‌های قدیم است.

نقش تکنولوژی و عامل تغییر و آشفتنگی در سبک زندگی ایرانی با ارزش‌های مذهبی:

نخست اینکه برای دانستنش نباید «عجله» کرد. دوم اینکه باید «عجله» کرد که دانست. زیرا بسیار به آن نیاز داریم. یعنی باید برای حرکت در مسیر دانستن چیزی که نمی‌دانیم عجله کنیم. اما در دستیابی به نتیجه نباید عجله کنیم، زیرا مسیر طولانی است ضمن اینکه بپذیریم ما معماری‌ای را می‌خواهیم که تأمین کننده‌ی آرامش و آسایش باشد. در عصر حاضر اتفاق بیفتد ولی اصیل باشد. به ریشه‌ها متصل باشد. شرطش آن است که بها قائل باشیم برای این تمنایی که آرام آرام در ما جوانه می‌زند. برای کسب آرامش و آسایش غیرانضمامی سپس ریشه‌ها را درست بشناسیم. از معمار آرامش و آسایش را بخواهیم. بگذارید او برود به دنبال راه‌حلی که باید تاریخ گذشته را مطالعه کند تا ببیند چه می‌کردند. وقتی امروز به ساختمان‌ها نگاه می‌کنیم، علاوه بر شکل انضمامی آسایش، دچار یک بلای جدید هم شده‌ایم.

می‌خواهیم از پیشرفته‌ترین تکنولوژی‌ها استفاده کنیم، در صورتی که هنوز به آن نیاز نداریم. برای اینکه بگوییم ما هم تراز کشورهای پیشرفته هستیم. چون کشورهای پیشرفته از تکنولوژی جدید استفاده می‌کنند، ما هم استفاده می‌کنیم. امروز چنان شده است که می‌خواهیم همه‌ی معماهای زندگی‌مان را با تکنولوژی حل و فصل کنیم. این تکنولوژی چیست؟ تکنولوژی در تعریفی ساده یعنی چیزهایی که نیازهای انسان را در کوتاه‌ترین مدت و ارزان‌ترین و پایدارترین صورت مرتفع کند. یعنی تکنولوژی باید نیاز انسان را به شکل صحیح‌تر و سریع‌تر مرتفع کند. عجیب نیست وقتی به کشورهای اروپای غربی یا آمریکای شمالی سفر می‌کنید، نمی‌بینید مردم در زندگی روزمره‌شان این قدر که ما از ابزارهای نو استفاده می‌کنیم، استفاده کنند. آن‌ها اگر از ابزاری استفاده می‌کنند، از سر نیاز است. اما ما بدون آنکه نیاز داشته باشیم، آن‌ها را اخذ می‌کنیم. این درد بزرگ‌تری است از آسایش انضمامی بالاخره آن یخچال و آسانسور کار می‌کند ولی این تکنولوژی جدید بدون آنکه دردی از ما دوا کند، ما را به خدمت خود می‌گیرد.

می‌گوییم که میزان ساخت‌وساز در فرانسه با ایران برابر است؛ اما نمی‌گوییم در آنجا ۹۵ درصد حجم ساخت‌وساز مربوط به بازسازی بناهای قدیمی و مناسب‌سازی آن با نیازهای روز است. در صورتی که این‌جا کاملاً به عکس، همه در حال نوسازی هستند. در گرمای شدید تابستان چند سال پیش پاریس، شهروندان کلافه به خرید پنکه اقدام کرده بودند. نباید بپرسیم چطور است که در کشور فرانسه با آن همه ترقی، مردم وسایل خنک‌کننده و بریز و بپاش انرژی

مشابه ما ندارند؟ آن‌ها خودشان تولیدکننده‌ی این تکنولوژی‌ها هستند اما تا نیاز نداشته باشند سراغ آن نمی‌روند. آن‌ها همیشه می‌خواهند سوار بر تکنولوژی باشند. برخورد "دکوراتیو" با معماری گذشته یعنی در معماری امروز عناصری از معماری گذشته را به عنوان زینت اضافه کنند. این هم بی‌معنی است؛ مثلاً در آپارتمان‌امان کاشی "معلّی" یا "گره‌چینی" وارد کنیم. اگر جزء ذات خانه باشد، بسیار هم ستودنی است اما اگر انضمامی باشد، تأمین کننده‌ی آرامش نخواهد بود.

فاصله‌ی معماری مدرن با سبک زندگی اسلامی:

آشپزخانه‌های اوپن، پذیرایی‌های باز، گلخانه‌های شیشه‌ای و اتاق‌های خواب پرده‌ای، به وفور در ساخت‌وسازهای این روزها نمود دارد، بی‌آنکه کسی از هویت معماری آنها چیزی پرسیده باشد. آشپزخانه‌های اوپن به گونه‌ای در ساختمان‌های جدید طراحی شده است که در صورت ورود مهمان به خانه، بانوی منزل به راحتی نمی‌تواند به خانه‌داری خویش بپردازد که این با سبک زندگی اسلامی تفاوت و تضادّ روشنی دارد. بهره‌گیری از این سبک معماری در طراحی داخلی خانه برگرفته از پلان‌های معماری پست مدرن است که دیوارهای حایل بین اتاق‌ها از منظر معماران ضد کلاسیک حذف شده است تا اندورنی خانه در جلو چشم مهمانان باشد.

یکی از معماران پست مدرن که از قضا در یک دانشگاه معتبر ایران نیز اصول معماری اسلامی را تدریس می‌کند، در پاسخ به این سؤال که چرا از سبک‌های معماری اسلامی در ساخت‌وسازها استفاده نمی‌شود، جواب می‌دهد این خواست مشتری است و در ضمن معماری اسلامی برای مشتری هزینه بر است و مشتری زیر بار نمی‌رود. معماری‌های این دست اگرچه خلاقانه است، اما نمی‌تواند به یک اثر ماندگار در هنر معماری مبدّل شود و شاید زود هنگام از یادها برود. توجه به معماری سنتی و تلفیق آن با امکانات مدرن برای ساخت‌وسازهای شهر ضرورتی امکان‌ناپذیر است.

مسکن ایرانی و سبک زندگی:

فضایی که انسان در آن سکنی می‌گزیند و آن را به مسکن خویش مبدل می‌سازد، مکانی می‌شود که در آن بخشی از وجود و هویت خویش را می‌نمایاند، آن را شکل می‌دهد، با آن می‌زید و در فرآیندی دائمی و هر لحظه، خودآگاه و ناخودآگاه، آن را بارها و بارها بازسازی می‌کند. آدمی، علاوه بر داشتن روحیه‌ی، سلیقه و رفتاری که او را به مثابه موجودی اجتماعی معرفی می‌کند، جهانی درونی نیز دارد. بدون این جهان درونی انسان "بی‌خود" می‌نماید؛ حتی آن‌گاه که برانگیختگی‌های اجتماعی‌اش را به اعتبار تاریخی و سیاسی و مدنی آن، زیر عنوانی نظیر نوع دوستی و همدلی‌های قومی و نژادی و مذهبی می‌برد. آدمی از انجام فعالیت‌های جمعی خود قصدی جز پربار شدن

یا بیش از دیروز خود را یافتن ندارد؛ حتی آن‌گاه که در محفلی اجتماعی و برای ترفیع شرایط محیط انسانی تلاش می‌کند (فلامکی، ۱۳۸۱: ۳۴۹).

هنگامی که سخن از مسکن و خانه به میان می‌آید، گفتاری از "هایدگر" به ذهن می‌رسد که می‌گوید: «انسان با غم غربت به جهان پرتاب شد و به دنبال پیدا کردن خانه‌هایی است که آن را مأمن خویش قرار دهد.» با این نگاه، خانه تنها مکانی برای آرمیدن نیست، هرچند نمی‌توان خلاف این مسئله را انکار کرد بلکه نشانه‌هایی است که معنایی در خود نهفته دارد؛ کالبدی است که در پس چهره‌اش سخنانی عمیق پنهان است و غم‌ها و شادی‌هایی برای بیرون تراویدن دارد. به همین ترتیب، هنگامی که این تجلی خودهای گوناگون که می‌توانیم آن را فردیت انسان ایرانی بخوانیم، در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، همراه با بسیاری عوامل تأثیرگذار دیگر، شهری پدید می‌آورند که حرف‌ها برای گفتن دارد. شهری که دیگر تنها یک مکان جغرافیایی نیست، زیرا همان‌گونه که "بورديو" اشاره می‌کند: «مکان جغرافیایی به لحاظ اجتماعی هرگز خنثی و بی‌غرض نیست.» (بورديو، ۱۹۸۴: ۱۰۲) و یا به تعبیر "زیمل"، شهر مدرن «یک هویت فضایی با نتایج جامعه‌شناختی نیست، بلکه هویتی جامعه‌شناختی است که به نحو فضایی شکل گرفته است.» (باکاک، ۱۹۹۳: ۱۶).

از این منظر، برای رسیدن به عناصر و عواملی که به چنین فضایی شکل می‌دهند و به تبع آن بر سازنده‌ی کالبدهایی هستند که آدمیان براساس نوع انتخاب‌ها و گزینش‌های خویش از میان بسیاری گزینه‌های ممکن برمی‌گزینند، نیازمند دانشی هستیم که ما را از جامعه ایران، فردیت ایرانی و سبک زندگی وی و انتخاب‌ها و عادت‌واره‌هایش، در جریان فرا شد زندگی روزمره آگاه سازد، تا بتوانیم به جستجوی نشانه‌هایی ملموس در مسکنی برخورداریم که فرد ایرانی، به نحوی خاص، آن را مطابق نیازها و سلیقه‌ی خویش بنا می‌کند (بندرآباد، ۱۱، ۱۳۹۴).

سبک زندگی و پیشرفت‌های ظاهری:

اگر ما معتقدیم دارای سبک زندگی‌ای هستیم، که بر سبک زندگی ملل دیگر، به خصوص سبک زندگی غربیان برتری دارد، چرا از نظر پیشرفت‌های ظاهری از آن‌ها عقب‌تر هستیم؟؛ حکایت ما حکایت آن آیه‌ی قرآن است که می‌فرماید: «نَوْمِنُ بَعْضٍ وَ نُكْفَرُ بَعْضٌ»، و به قول حکایت‌های فارسی، از این‌جا رانده و از آن‌جا مانده شده‌ایم. علت پیدایش این مشکل این است که ترکیبی و مخلوطی شدیم از سبک زندگی غربی و سبک زندگی اسلامی؛ نمازهایمان اسلامی است، مسجد می‌رویم، خمس می‌دهیم و زکات می‌دهیم، اما بازار و اقتصادمان اسلامی نیست. در نتیجه نه بهره‌ی سبک زندگی غربی را می‌بریم، چرا که مسلمانیم، و نه بهره‌ی سبک زندگی اسلامی را می‌بریم، چرا که مقلدِ غرب هستیم، ما باید خودمان باشیم حتی اعتقاد داریم با سبک زندگی اسلامی، می‌توانیم در صورت عملکرد صحیح، بهترین الگوی سبک زندگی برای اروپا و آمریکا و غرب باشیم. آنهایی که اهل دقت و فهم هستند می‌گویند این زندگی، زندگی زیباتری هست چرا که سبک زندگی اسلامی به آسایش فکر می‌کند ولی آرامش از آسایش برایش

مهم‌تر است. برای سبک زندگی غربی، آسایش از آرامش مهم‌تر است. بنابراین بحران اصلی آن‌ها بحران آرامش است و بحران معنویت هر کسی که می‌خواهد از دنیای خود به خوبی استفاده کند و این دنیا را معبر خوبی برای آخرت خود قرار دهد. کاتالوگی، سبکی و مدلی بهتر از سبک زندگی دینی پیدا نمی‌کند چرا که خالق دین و دنیا یکی است.

معماری خانه‌ها در فرهنگ اسلامی:

در معماری فرهنگ اسلامی - ایرانی، ضمن رعایت آسایش فردی و حریم خصوصی اعضای خانواده، رعایت مرزهای دینی یک اصل بسیار مهم بود هم بین افراد خارج از خانواده و ارتباط آن‌ها با اعضای داخل منزل و هم بین اعضای خود خانواده به این معنی که معماری اتاق‌ها طوری است که افراد خارج از خانواده در یک فضای بیرونی می‌توانند وارد و خارج و اقامت داشته باشند. در این نوع معماری هر چند خانه‌های مجاور هم نسبت به یکدیگر اشراف ندارند ولی نسبت به هم بی‌خبر هم نیستند، چون هر غذایی که درست می‌شود کمی هم در خانه همسایه می‌رود. به علت زندگی محارم و خویشان نزدیک با هم در یک فضای صمیمی، استرس‌های ناشی از تنهایی و خطر افسردگی به شدت کاهش می‌یابد و اعضای خانواده یک تیم بزرگ منسجم در رفع مشکلات اقتصادی و اجتماعی هم خواهند بود. در این سبک از زندگی خطر تنها ماندن و تنها بودن کهنسالان که امروزه از معضلات زندگی به سبک غربی است و چه بسا جسدهایی که پس از هفته‌ها مردن در تنهایی در اثر بوی تعفن کشف می‌شوند، از بین می‌رود.



معماری اسلامی یکی از موفق‌ترین شیوه‌های معماری در جهان:

معماری اسلامی به‌عنوان یکی از موفق‌ترین شیوه‌های معماری در تاریخ معماری جهان قابل‌بازشناسی است. در یک نگاه جامع‌نگر می‌توان پیوستاری ارزشمند و پویا را در بناهای اسلامی بازشناسی کرد که موجب شده تمامی آن‌ها در قالبی واحد با عنوان معماری اسلامی در کنار یکدیگر قرار بگیرند. همان‌طور که از نام این سبک معماری پیداست، پیدایش این سبک با ظهور اسلام و تأثیر آن بر معماری رواج یافت و نموده‌های آن را می‌توان در مساجد، آرامگاه‌ها، قصرها و دژها مشاهده کرد امروزه عواملی صوری و ظاهری چون رفاه، راحتی صرف و مهم‌تر، اصل حداکثری گنجایش و نیز کارآمدی هرچه افزون‌تر به هر قیمت، عرصه را برای ظهور معانی انسانی تنگ نموده و مسکن بیشتر ناظر به تأمین اهداف فیزیکی حیات انسان است تا متافیزیکی؛

معماری در نگاه قرآن:

تأکید قرآن بر اینکه خانه و بیت محل سکونت است و این سکونت پیش از آنکه مفهومی فیزیکی داشته باشد در خود دارای معنای متافیزیکی به‌معنای سکونت و آرامش روح و روان است، ایجاب می‌کند قالب‌ها و فرم‌های منازل در جامعه اسلامی در جهت تحقق این معانی شکل بگیرند. رابطه‌ی انسان، طبیعت و معماری مقوله‌ای بسیار گسترده و قدمت‌دار است که بستر آن، تمام علوم نظری، فلسفی، تحقیقاتی و روحانی را در بر می‌گیرد و از هر یک از آن‌ها از زوایای خاص برای حصول هدفی خاص بهره گرفته می‌شود. یکی از بزرگ‌ترین جلوه‌های ظهور یک حقیقت هنری در کالبد مادی به‌شمار می‌رود. از لحاظ تاریخی معماری نخستین هنری به‌شمار می‌آید که توانست خود را با مفاهیم اسلامی سازگار کرده، از طرف مسلمانان مورد استقبال قرار گیرد.

الزامات عمومی خانه‌ها از نگاه دینی:

«إِنَّ لِلدَّارِ شَرَفًا وَ شَرَفُهَا السَّاحَةُ الْوَاسِعَةُ وَ الْخُلَطَاءُ الصَّالِحُونَ وَ إِنَّ لَهَا بَرَكَهًا وَ بَرَكَتُهَا جُودَةُ مَوْضِعِهَا وَ سَعَةُ سَاحَتِهَا وَ حُسْنُ جِوَارِ جِيرَانِهَا»؛ خانه را شرافتی است. شرافت خانه به وسعت حیاط (قسمت جلوی خانه) و هم‌نشینی خوب است و خانه را برکتی است، برکت خانه جایگاه خوب آن، وسعت محوطه‌ی آن و همسایگان خوب آن است (مکارم الاخلاق، ص ۱۲۵ و ۱۲۶)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله: «كُلُّ بَيْتٍ لَا يَدْخُلُ فِيهِ الصَّيْفُ لَا يَدْخُلُهُ الْمَلَائِكَةُ». هر خانه‌ای که میهمان بر آن وارد نشود، فرشتگان واردش نمی‌شوند (جامع الأخبار «شعیری» ص ۱۳۶)

امام باقر علیه‌السلام: «مِنْ سَقَاءِ الْعَيْشِ ضَيْقُ الْمَنْزِلِ». یکی از تیره روزی‌ها تنگی منزل است. (الکافی، ج ۶، ص ۵۲۶، ح ۶)؛ با توجه به روایات اسلامی، سرویس بهداشتی در طراح‌ی مطلوب اسلامی باید در پنهان‌ترین جای بنا و

در فضای بیرون از خانه قرار بگیرد. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «أَلَيْسَ مِنْ حُسْنِ التَّقْدِيرِ فِي بِنَاءِ الدَّارِ أَنْ يَكُونَ الْخَلَاءُ فِي أَسْتَرِ مَوْضِعٍ مِنْهَا.» آیا نمی‌بینی که از نیکوئی تقدیر خانه که آدمی بنا می‌کند آن است که بیت الخلاء در پنهان‌ترین جاهای خانه باشد؟ (توحید المفضل، ص ۷۰)؛ در برخی از آپارتمان‌ها سرویس بهداشتی و حمام در فضای مشترکی قرار دارند که هم از لحاظ بهداشتی و هم از منظر اسلام نامطلوب است.

تأثیر متقابل معماری بر سبک زندگی:

تأثیر و اهمیت بنا و ساخت‌وساز مسکن به این دلیل است که هر چند انسان در ابتدا خالق آن است، اما در ادامه این بنا بر رفتار و فرهنگ وی و به تبع آن بر جامعه‌ای تأثیر می‌گذارد که در آن زندگی می‌کند. به عبارت دیگر تناسبات فضایی مختلف منشأ تأثیراتی بر انسان‌ها و جوامع انسانی است یا به تعبیری معماری هم فرهنگ‌ساز و هم زاده‌ی فرهنگ است معماری و شهرسازی معاصر، نشأت گرفته از تغییراتی است که در حوزه‌ی آموزش معماری، سبک زندگی و تغییر در نگرش مردم به‌وجود آمده است و با توجه به گستردگی ارتباطات و مسافرت‌هایی که در چند سال اخیر خصوصاً به اروپا صورت گرفته، سلیق مردم نیز کمی به سبک معماری مدرن گرایش پیدا کرده است.

فهم سبک زندگی ابتدا به عنوان شاخصی برای سنجش طبقه‌ی اجتماعی وارد جامعه‌شناسی شد، اما در تحقیقات بعدی امکان ساختن سبک زندگی برای شناخت طبقات مختلف مورد شک و تردید قرار گرفت. یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در سبک زندگی، نوع معماری و مهندسی منزل و محل سکونت است. امروزه اکثر روان‌شناسان تأکید دارند که نوع معماری منازل تأثیر به‌سزایی بر روحیات و رفتار انسان‌ها دارد، زیرا بخش عمده‌ای از عمر انسان در منزل سپری می‌شود، به‌خصوص دوران کودکی که هر نقش و نگاری در اطراف و محیط زندگی بر صفحه‌ی ذهن و روح انسان حکاکی می‌شود یا در بزرگسالی که ساعات و لحظات حساس زندگی مثل ساعات خلوت و تنهایی، یا شادمانی و ناراحتی معمولاً در خانه و منزل می‌گذرد، بنابراین، معماری و مبلمان خانه در نوع نگاه انسان به هستی و زندگی و نوع رفتار مثبت یا منفی او اثر به‌سزایی خواهد داشت. سبک معماری در ایران باستان از یک فلسفه و هویت اصیل و از یک رسالت و معنویت ذاتی و هدفمند برخوردار است که همان سلامت روحی و جسمی انسان است. با توجه به فرهنگ اصیل و غنی ایرانی، یک خانه ساکنان خود را مثل یک مادر امین در کمال احترام و مهربانی در آغوش می‌گیرد و سلامتی و آرامش را برای آن‌ها تأمین می‌کند.



آپارتمان و آسایش در خانه‌های ایران:

در دوران معاصر، شهرنشینی خواه ناخواه به عنوان الگوی برتر سکونت در همهی کشورها پذیرفته شده است. گرایش و اشتیاق شدیدی به شهرنشینی پدید آمده و سبب شده که بسیاری از شهرها، به ویژه کلان‌شهرها، از نظر جمعیت‌پذیری، اشتغال‌زایی، خدمات‌دهی و توسعه‌ی فضایی در آستانه‌ی پُر شدن ظرفیت و حتی فراتر از آن قرار گیرند. یکی از تدابیر کارساز برای کنترل یا تعدیل این مشکل که در موارد بسیاری به اجرا درآمده، ساخت شهرها و شهرک‌های جدید است. در ایران نیز شهرنشینی از انقلاب مشروطه به این سو و همگام با ورود درآمدهای نفتی به اقتصاد ملی و پیدایش نهاد دولت در مدیریت کشور رو به گسترش نهاد و روند شهرنشینی از آن پس، به پیروی از روند افزایش جمعیت و گسترش جوامع شهری انجامید. از آنجایی که انقلاب مشروطه با تحولات بزرگ صنعتی در دنیای غرب متقارن بود، فرصتی ایجاد شد تا معضلات جامعه با راه‌کارهای نوین اروپا چاره‌جویی شود. فن‌آوری، صنعت و تولید یکی از وسوسه‌انگیزترین شیوه‌ها بود. بنابراین صنایع مختلف کم‌کم وارد کشور شدند و تأثیر همه‌جانبه و عمیقی بر روابط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی معماری ایرانیان تحمیل کردند. کارخانه‌ها یکی پس از دیگری شروع به کار کردند و مشاغل جدیدی پدیدار شدند که به نیروی کار تازه نیاز داشتند. بخشی از این نیروها از

طریق جذب شاغلان حرفه‌ای سنتی و به‌خصوص بخش کشاورزی قابل تأمین بود. از سوی دیگر، جاذبه‌های جدید شهری، همچون خدمات رفاهی، امکانات تازهی تفریحی و ظاهر آراسته‌ی شهرها، تعادل دیرپای جمعیت شهری و روستایی را دگرگون کرد. شیوه‌های متحول شده‌ی تجارت و جابه‌جایی توازن و انباشت سرمایه‌ها نیز مزید بر دلایل فوق بودند. در نتیجه، شهرها از نظر وسعت و جمعیت دچار چنان رشد بی‌قاعده‌ای شدند که با تمام طول تاریخ این سرزمین قابل مقایسه نبود و طبیعتاً تهران، به عنوان مرکز، بیشترین سهم را در این رشد ناموزون داشت.

بعد از وقوع انقلاب اسلامی نیز متعاقب جابه‌جایی قدرت‌های سیاسی و اقتصادی، از یک طرف و وعده‌های مبتنی بر شور و هیجان دوران گذار، از جمله شایعه‌ی تقسیم و واگذاری املاک و مستغلات صادره‌ای به مردم و از دیگر سو، تهران بحران جمعیتی تازه‌ای را تجربه کرد. محدودیت اراضی قابل ساخت، افزایش بهای زمین‌های مرغوب، افزایش هزینه‌های ساخت، بُعد غیرقابل پذیرش مسافت و تردهای لازم روزانه، مشکلات ارایه‌ی خدمات انتظامی و امنیتی، محدودیت توسعه‌ی شبکه‌های خدماتی مثل خیابان، آب، برق و همه و همه تصمیم‌ها و سیاست‌گذاری‌های خرد و کلان را به سمت رشد عمودی سوق می‌دادند. بنابراین باز هم الگوی دیگری از غرب برگزیده شد، بدون آن‌که با فرهنگ شهرنشینی گذشته‌ی ایرانی همخوانی و انطباق کافی داشته باشد. البته امکانات وسیع ساختمان‌سازی، تکنیک‌ها و مصالح جدید در ورود این الگوی تازه بی‌تأثیر نبود. خانه‌های چند واحدی، آپارتمان‌نشینی و برج‌نشینی که به آرامی و با فرصت کافی در شهرهای بزرگ اروپایی و امریکایی متولد شده بود، شباهتی به خانه‌های سنتی ایرانی و شیوه‌های هم‌نشینی ایرانی نداشت. در شهرهای ایران، جامع‌ترین نمونه‌های این نوع مجاورت‌ها را فقط می‌توان در خانه‌های پدرسالاری دید که همراه با خانواده‌ی فرزندان ذکور و در بناهای وسیع اتفاق می‌افتاد. خانه‌های پدرسالار، با توجه به میزان توانایی مالک، از حیاط‌های مجزا و مستقل برخوردار بود به همین خاطر حس آرامش با ورود این گونه ساختمان‌ها از بین رفته است.

کشف دوباره آرامش در زندگی امروز:

باید دوباره مفهوم آرامش را به یاد بیاوریم؛ به یاد جامعه بیاوریم که می‌توان چنین تمنا و درخواست‌هایی داشت. اینکه در چند سال اخیر تغییراتی در معماری خانه‌ها ایجاد شده می‌تواند به خاطر همین به‌یادآوردن مفهوم آرامش باشد. مثل آشپزخانه‌های اوپن که در حدود ۲ دهه اخیر مد شد و بعد به دلیل سختی‌هایی که داشت، معماران در بعضی خانه‌ها که فضای بیشتری دارد، رویکرد آشپزخانه‌ی دوّم یا آشپزخانه‌ی چرک را در پیش گرفتند؛ یا احداث مکانی به‌عنوان حوض‌خانه در بعضی خانه‌ها که البته شاید در بعضی مواقع تنها نگاهی "دکوراتیو" به آن داشته باشند. با این اوصاف در شرایط کنونی معماری و شهرسازی، آیا امکان این بازگشت مجدد به آرامش میسر است؟ به این شرط که نخست متوجه شویم سؤال چیست؟ و بعد دنبال پاسخ بگردیم. زمانی رفتن به سراغ نشانه‌های معماری گذشته در ساختمان‌های جدید مد می‌شود و نمی‌فهمیم هم که چرا مد شده؟! حتی ممکن است از این نشانه‌ها،

نابه‌جا استفاده شود یا به تعبیری، رویکرد "دکوراتیو" نسبت به آن داشته باشیم و از چیزها در جاهایی که نمی‌دانیم، استفاده کنیم.



نقش معماران در طراحی خانه‌ها:

بعضی استادان معماری معتقدند که طرح معماری برخی خانه‌های امروز، همراه با تفاخر و به دور از فرهنگ ما ایرانی‌ها به وجود آمده است. سلیقه‌ی مردم عادی هم که سر رشته‌ای از معماری ندارند، براساس چیزی که به آن‌ها عرضه می‌شود شکل می‌گیرد؛ پس چه کسی باید به دنبال این کار برود؟ اصلاً دانشجویان معماری ما چقدر با این مفاهیم آشنا می‌شوند که ساختمان‌هایی که طراحی می‌کنند هم به‌روز و معاصر باشد و هم در عین حال، آرامش و صفا داشته باشد؟

معماران و طراحان مسیر دشواری پیش رو دارند؛ زیرا پرورش یافته‌ی دوران سیطره‌ی کمیّت بر کیفیت هستند؛ پس در دوره‌ای که موضوع کیفیت مطرح می‌شود، خیلی نمی‌توانند به آن‌چه در دوران آموزشی اندوخته‌اند، اتکاء کنند. نکته دیگر اینکه سرعت تمنای کیفیت در جامعه، بیشتر از راه‌حلهایی است که طراحان ارائه می‌دهند؛ به همین دلیل جامعه وقتی پاسخ نمی‌گیرد ممکن است سراغ جنس بدلی هم برود، اما خیالتان راحت باشد که جنس بدلی، دولتش مستعجل است. همان نمای موسوم به رومی که ما در رم هم نمونه‌ی آن را ندیده‌ایم، دولت مستعجل

است و کسانی که آن را پدید آورده‌اند یا در این خانه‌ها ساکنند هم خسته شده‌اند؛ چون این سازی نیست که با فرهنگ ما کوک باشد.

آسیب‌های تزریق معماری غربی بر جوامع شرقی:

یکی از مؤلفه‌های برجسته در سبک زندگی اسلامی مشمول شیوهی معماری منازل مسکونی می‌شود که با تأثیرپذیری و تأثیرگذاری متقابل بر یکدیگر، به رفتار و خلقیات و روحیات انسان سمت و سو می‌بخشد.



یکی از موارد مطروحه از سوی امام خامنه‌ای (مدظله‌العلی) در عرصه‌ی سبک زندگی اسلامی به شیوه‌ی معماری معطوف می‌شود، موردی که مؤید بینش عمیق و ژرف معظم‌له به تأثیرات متقابل انسان بر محیط و محیط بر انسان دارد. اساساً مسکن یکی از نیازهای اساسی انسان در هر جامعه‌ای به شمار می‌رود، محیطی که در آن حریم خصوصی معنا و مفهوم پیدا می‌کند و انسان بخش بسیاری از عمر خود را در آن می‌گذراند. به‌طور تقریبی بیش از نیمی از عمر انسان در مسکن و سکونتگاه طی می‌شود و قاعدتاً چنین محیطی، نقش به‌سزایی در نوع و سبک زندگی انسان ایفاء می‌کند. از نخستین سکونتگاه انسان که به عنوان سر پناه در غارها کلید خورد تا به امروز مسکن یا خانه با تغییرات و تحولات بسیاری همراه شده و سبک‌های متعددی از معماری به مرور زمان در آن لحاظ شده است. اگرچه در نگاه نخستین، مسکن با درکنار هم قرار گرفتن اشیاء بی‌روحی همچون خشت، گل، چوب، آهن، ستون، سنگ و آجر و... بنا می‌شود اما بتدریج این ساختار بی‌روح، تأثیرات بسیار نافذ و تعیین‌کننده‌ای بر روح و روان انسان می‌گذارد.

نتیجه‌گیری

ایرانی یعنی واجد یک فرهنگ بودن، یعنی حاصل یک تاریخ طولانی بودن این چیزی نیست که بتوانیم ابداع کنیم. ما در سنت طولانی معماری‌مان هم می‌فهمیدیم آسایش یعنی چه و هم آرامش را درک می‌کردیم، هم راه‌حلهایی بسیار درخشان برای آسایش‌مان تدبیر کرده بودیم و هم راه‌حلهایی بسیاری برای آرامش‌مان تمهید کرده بودیم. به همین دلیل است که ما از جمله کشورهایی هستیم که سهم به‌سزایی در میراث معماری جهان داریم. با چنین سابقه‌ی تاریخی و پشتوانه‌ی علمی است که توانسته‌ایم قلّه‌های رفیعی را فتح کنیم. کم لطفی است که حال بدمان را به بد بودن تعبیر بکنیم؛ باید به سابقه‌ی معماری و شهرسازی‌مان مراجعه کنیم. به باور کارشناسان و معماران باید با طراحی مناسب فضا و اجرای اصولی و منطقی بتوانیم موجب آسایش روح و روان مردم شویم چون معماری تأثیر بسیاری در ایجاد آرامش دارد. معماری دانشی است که معمار باید بیاموزد تا با طراحی محیط مصنوع به نحو مطلوب در روح و روان انسان تأثیر بگذارد، به دلیل ارتباط مستقیم فضای زیستی با روح و روان انسان، طراحی درست و مطلوب می‌تواند تأثیرات مثبت و طراحی نامناسب اثرات مخرب داشته و حتی بی‌تفاوتی و بی‌معیاری در طراحی باعث دل‌مردگی انسان می‌شود. علی‌الاحوال طراحی فضای مسکونی باید به نحوی باشد که حس آرامش را در ساکنین به‌وجود آورد و فضای مذهبی در طراحی باید القاء کننده‌ی ارتباط معنوی بوده و فضای ورزشی، شادابی و سرزندگی و تحرک را ایجاد کند. طراحی باید با زمان و نیاز بشر همسو باشد، طراحی باید براساس نیاز جامعه و فرهنگ، خواسته مخاطب را با علم خود ترکیب کند تا طراحی مطلوبی شود و از طرفی نباید صرفاً طراحی بر پایه‌ی علم و بدون لحاظ کردن خواسته مخاطب به افراد تحمیل شود. بنابراین طراحی مناسب فضا با در نظر گرفتن عملکرد و مخاطب و اجرای اصولی و منطقی در آسایش روح و روان تأثیر زیادی دارد. انسان با معماری به آرامش، شادابی و سرزندگی می‌رسد معماری تاریخ یک ملت و جامعه را به همراه دارد. هنری که به عنوان هویت یک جامعه و ملت ممکن است در گذر زمان با تغییراتی روبه‌رو شود از این رو باید از آن حفاظت کرد تا با معماری مجعول و نامناسب آمیخته نشود. معماری هنر به نظم درآوردن فضا است و انسان تا زمانی که افعال خود را منظم نکند و به زندگی خود نوعی سازمان نبخشد، نمی‌تواند فضا را به نظم درآورد. ی درمان خود دست به دامان هر چیزی می‌شویم. مثل کسانی که خود درمانی می‌کنند و از رفتن نزد حکیم خودداری می‌کنند. مدام چیزهای مختلف را روی خود امتحان می‌کنند. نگاه می‌کنند به زندگی خوب و آسایش مردم اروپا، اما تنها به صورت ظاهر اکتفا می‌کنند. تنها نوک کوه یخ که از زیر آب بیرون آمده را می‌بینند. رفتارشان جاهلانه است اما ادعاهایشان تمام‌نشدنی است. باید به سابقه معماری و شهرسازی‌مان مراجعه کنیم. فکر نکنیم این‌ها چیزهایی است که دیگر به درد نمی‌خورد. ما از مریخ نیامده‌ایم که خود را مستغنی از اعمال و افکار پیشینیان بدانیم. راه‌گریزی جز یادآوری و جز به رسمیت شناختن تجربه تاریخی ایران و ایرانی وجود ندارد. پس باید به آن رجعت کنیم. با پافشاری در این نسیان هم قادر به پدیدآوردن چیزی جدید نیستیم. هر چقدر

هم که فراموش کرده باشیم؛ بالاخره که برخوردار از آن تجربه‌ی زیستی طولانی هستیم. فرهنگ یک انتخاب نیست ما اراده‌ای بر حضور آن نداریم فرهنگ صاحب‌خانه‌ی وجود ماست. حتی تمام ایرانیانی که به فرهنگ ایرانی لعنت می‌فرستند هم سوار قطار فرهنگ ایرانی هستند. درست است که مسیر راهروهای قطار را بر عکس مسیر حرکت قطار طی می‌کنند؛ اما بالاخره به همان جهتی می‌روند که قطار به آن سو روان است. فرهنگ که سبک زندگی ما از آن نشأت گرفته، حافظ بقاء و تضمین کننده‌ی سعادت‌مندی ما است، اگر آن را به یاد آوریم، یعنی سعی در بقای خود و سعادت‌مندی داریم. فرهنگ درسی اکتسابی نیست بلکه با انس اتفاق می‌افتد.

منابع:

۱. بخشانی، نورمحمد؛ (۱۳۸۹) "نقش خانواده در تربیت فرزندان"، ماهنامه ندای اسلام، ۵۳-۵۲ شماره، یازدهم.
 ۲. تقی، پور ظهیر، علی؛ (۱۳۷۲) مقدمات برنامه ریزی درسی و آموزشی، آگاه، تهران.
 ۳. چوشیان، حسن و یوسف ابادری، از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی، مجله نامه علوم اجتماعی، ۲۰، (۱۳۸۱)، ص ۲۴.
 ۴. خوشنویس، ناهید، (۱۳۸۹) رسانه و سبک زندگی، ماهنامه روابط عمومی ایران، ۱۰.
 ۵. دادستان، پریخ؛ (۱۳۷۹) روانشناسی مرضی تحوّل از کودکی تا نوجوانی (ج. دوم) ژرف، تهران
 ۶. ربانی، رسول و یاسر رستگار، (۱۳۸۷). سبک زندگی و فرهنگ مصرفی، مجله مهندسی فرهنگی، ۲۳ و ۲۴.
 ۷. رسولی، محمدرضا، بررسی مؤلفه‌های سبک زندگی در تبلیغات تجاری تلویزیون، مجله علوم اجتماعی، ۲۳ (۱۳۸۲)، ص ۵۴.
 ۸. زارعی، احمدعلی و غلامی شیرینی، حمید؛ (۱۳۹۱) نقش مثبت نگری در افزایش سروتونین مؤثر در ایجاد تعادل عاطفی و نشاط و راهکارهای مؤثر در تقویت اندیشه مثبت، اولین دوره همایش شادابی و شادی، تهران.
 ۹. سیف، علی اکبر؛ (۱۳۷۹). روانشناسی رشد (۱)؛ سمت، تهران.
 ۱۰. شعاری نژاد، علی اکبر؛ (۱۳۷۵) روانشناسی پرورشی، آگاه، تهران
 ۱۱. شوشتری، زاده شهناز، بررسی تأثیر آموزش رفتارهای سلامتی بر تغییر روش زندگی مبتلایان به بیماری عروق کرونر قلب مراجعه کننده به بیمارستانهای منتخب شهر اصفهان در سال ۱۳۸۲، پایان نامه کارشناسی ارشد، اصفهان دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان، ۱۳۸۲، ص ۸۴
 ۱۲. طهماسبیان، کارینه و مریم غلامرضایی؛ (۱۳۸۸) "بررسی رابطه خود اثرمندی و طرد همسالان در نوجوانان"؛ پژوهشهای نوین روانشناختی، دوره ۲۱، شماره ۱۴
 ۱۳. عسکریان، مصطفی؛ (۱۳۷۱) جامعه شناسی آموزش و پرورش، توس، تهران
 ۱۴. عصاره، علیرضا، (۱۳۸۲) کارکردهای فعلی آموزش و پرورش کشورمان در تربیت دینی، مجموعه مقالات همایش آسیب شناسی تربیت دینی در آموزش و پرورش، ج ۲، محراب قلم، تهران.
 ۱۵. فاضلی، محمد، مصرف و سبک زندگی، ص ۸۳.
 ۱۶. فیست جی و گریگوری جی فیست، نظریه‌های شخصیت، ص ۹۷.
 ۱۷. قاسمی پاکرو، مصطفی سایت همهمه، ۹۰/۵/۴ و *pichak.net*
 ۱۸. کاویانی محمد، سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن، ص ۱۶
 ۱۹. مدرنیته و مسکن، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۳۸۷، ص ۶۳-۲۵
 ۲۰. مدنی، پور، علی (۱۳۸۱) تهران ظهور یک کلان شهر، انتشارات پردازش و برنامه ریزی شهری، تهران
- مهدوی کنی، محمد سعید، دین و سبک زندگی، ص ۷۸